بیکاری و فقدان منزلت

روند کاهشی روابط اجتماعی

افزایش اختلالات روانی، افزایش اختلافات خانوادگی، به وجود آمدن مشکلات مالی عدیده، کاهش رضایتمندی از زندگی مشترک، احتمال وجود اختلاف نظر برای اداره زندگی، تنش در روابط زناشویی، افزایش اضطراب و استرس، کاهش عزت نفس و احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه، احتمال ارتکاب به جرایم و مشاغل کاذب و واسطه‌گری، احتمال گرایش به انجام کارهای غیرقانونی و احساس حقارت ازجمله تبعات منفی بیکاری در خانواده‌های ایرانی است.

با توجه به این‌که تعداد کل بیکاران مطلق کشور از سوی مرکز آمار ایران ۲میلیون و ۵۰۰هزار نفر اعلام شده است و معاون وزیر کار می‌گوید، ۳۱درصد از این افراد یعنی ۷۷۵هزار نفر، دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، باید دید در کوتاه‌مدت و دراز مدت این مسأله چه اثرات اجتماعی و اقتصادی مخربی را در جامعه و خانواده‌های ایرانی از خود به جا می‌گذارد. البته اگر لشکر جدیدی که در راه است را هم به این تعداد اضافه کنیم ماجرا ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند. مقامات وزارت کار همچنین اعلام کرده‌اند که به‌زودی ۵میلیون و ۳۰۰هزار کارجوی فارغ‌التحصیل دانشگاه، راهی بازار کار خواهند شد و مسئولان باید در این‌باره برنامه‌ریزی‌های جدی داشته باشند.

هر چند گاهی در مورد درستی این آمارها اما تردیدهایی در میان مردم و خود افراد بیکار وجود دارد. گاهی با یک نگاه به اقوام و همسایه‌ها و اعضای خانواده خود و یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم که نکند این آمار بیشتر است. بله، زیادند کسانی که معتقدند تعداد بیکاران در ایران حدود ۱۰میلیون نفر و تعداد دانشگاه رفته‌های بیکار حدود ۵میلیون نفر است، اما این محاسبات با آمار ارایه شده هماهنگی ندارد و بهتر آن است که ما همین آمار را ملاک بگیریم.

تازه‌ترین آمار نرخ بیکاری در ایران نشان می‌دهد در ۱۹ استان از ۳۱ استان کشور، نرخ بیکاری افزایش یافته است. استان‌های خراسان شمالی و کهگیلویه و بویراحمد با حدود ۱۶ درصد، بالاترین نرخ بیکاری را از آن خود کرده‌اند. استان‌های ایلام، چهارمحال و بختیاری، گیلان، اصفهان، لرستان و کرمانشاه از دیگر استان‌هایی هستند که همگی با نرخ بیکاری ۲ رقمی، در رتبه‌های بعدی این آمار قرار دارند. بر اساس این گزارش، استان تهران با حدود ۵ درصد، کمترین نرخ بیکاری را در بین استان‌های کشور از آن خود کرده است.

تعداد کل بیکاران مطلق کشور از سوی مرکز آمار ایران ۲میلیون و ۵۰۰هزار نفر اعلام شده است و معاون وزیر کار می‌گوید، ۳۱درصد از این افراد یعنی ۷۷۵هزار نفر، دارای تحصیلات دانشگاهی هستند

نباید فراموش کنیم که جمعیت ایران در ۳۰سال گذشته تقریبا ۲ برابر شده و حدود ۷۰درصد جمعیت کشور زیر ۳۵سال دارند و هر ساله دست کم حدود ۸۰۰هزار نفر وارد بازار کار ایران می‌شوند و ایران توان کافی برای پاسخگویی به این حجم از متقاضیان کار را ندارد. چندی پیش محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت حسن روحانی، در گفت‌وگو با شبکه خبر مدعی شد که در نتیجه ایجاد ۴۰۰هزار شغل طی ۶ ماه نخست سال‌جاری، نرخ بیکاری ایران به ۵/۹درصد کاهش یافته است.

مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود با تأیید سخنان محمدباقر نوبخت مبنی بر «تک‌رقمی بودن نرخ بیکاری در ایران» را اعلام کرد که نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ۲۰/۲درصد است. این نرخ، بیشتر از ۲ برابر نرخ عمومی به شمار می‌رود. در این گزارش که روز ۱۸ مهرماه سال‌جاری منتشر شد، اعلام شد که نرخ بیکاری در زنان تقریبا ۲ برابر مردان بوده و بیکاری در نقاط شهری نیز بیشتر از نقاط روستایی بوده است. این در حالی است که علی ربیعی، وزیر کار ایران هشدار داده بود که اگر اقدام لازم انجام نگیرد، در سال ۱۴۰۰ جمعیت بیکار ایران از ۶میلیون به ۱۰میلیون نفر می‌رسد. ربیعی در گزارشی که به مجلس ایران ارایه داد اعلام کرد که بیکاری در بازار کار ایران درحال حاضر به یکی از پرچالش‌ترین مسائل کشور در بخش داخلی تبدیل شده است.

بیکاری به‌رغم مسائل پیچیده اقتصادی و اجتماعی که دارد، اثرات فردی مخربی را نیز در پی دارد. اثراتی که موجب رخت بر بستن نشاط اجتماعی می‌شود. فرد بیکار، به علت این‌که تولید کار نمی‌کند، احساس بی‌ارزشی می‌کند. ارزش هر انسانی به کاری است که عهده‌دار انجام آن است. به همین دلیل است که وقتی یک روز کار مفیدی انجام نمی‌دهیم، احساس بی‌ارزشی و بی‌فایده بودن می‌کنیم. شادابی خود را از دست می‌دهیم و زمینه بروز انحرافات اجتماعی را در خود نمایان می‌سازیم. کار منزلت اجتماعی افراد را ارتقا می‌دهد. فرد به علت دارا بودن زمینه فعالیت در رشته مورد علاقه خود به کسب سرمایه‌اجتماعی اقدام می‌کند و با افزایش سطح تحصیلات، درآمد، منزلت و موقعیت اجتماعی بهتری به دست می‌آورد. بیکاری مهم‌ترین علت افزایش بزهکاری‌های اجتماعی است و ارتباط افزایش بیکاری با افزایش بزه در جامعه مدت‌هاست که ثابت شده است. کاهش روابط اجتماعی و سست شدن پیوند فرد با پیکره اجتماع از دیگر آثار سوء بیکاری است. اجتماعی که در آن بیکاری ریشه دوانیده باشد، به سرعت شاهد کاهش جریان‌های اجتماعی مثبت خواهد بود و مباحثی همچون سازگاری، همکاری، توافق در مقابل تعارض و مخالفت رنگ می‌بازد.

باید دید در صورتی که مسأله بیکاری حل نشود و تبدیل به بحران بیکاری شود آیا اهرم‌های لازم اجتماعی برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و کاهش آن تدارک دیده شده است؟ به نظر چنین نمی‌آید!

خشونت‌های روانی و کلامی آزاردهنده‌ترین نوع خشونت علیه زنان جوان

خشونت خانگی و خشونت علیه زنان انواع و اقسامی دارد. این روزها جامعه بسیاری از این خشونت‌ها را شاهد است و بسیاری از مردان و زنان در مخالفت با این نوع خشونت از خود عکس العمل‌هایی نشان می‌دهند اما بارزترین نوع خشونت علیه زنان کدام است؟

در پژوهشی که با عنوان کامل «فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر نقش پلیس در کاهش آن» توسط دکتر سهیلا صادقی‌فسایی و آتنا کامل‌قالیباف انجام شده و سایت مهرخانه آن را بازنشر کرده است با استفاده از داده‌هایی که از تحقیق کیفی در مورد خشونت علیه زنان به‌دست آمده، تجربه زیسته و تصور زنان را نسبت به انواع خشونت خانگی، علت‌های آن و نقش سیستم عدالت کیفری، قانون و پلیس در برخورد با خشونت‌های خانگی تبیین و ترسیم شده است.

زنان غالبا با مجموعه‌ای از خشونت‌ها در زندگی خود مواجه بودند. با این حال، به‌طور مشخص تمامی پاسخگویان کتک‌زدن را از مصادیق خشونت فیزیکی ذکر کردند، اما در این میان، اغلب زنان مسن‌تر بودند که خود تجربیاتی در این زمینه داشتند. حال آن که زنان جوان‌تر بیشتر از تجربیات‌شان در خشونت‌های غیرفیزیکی سخن گفتند. با توجه به این مطلب، شاید بتوان اظهار داشت که زنان جوان‌تر و به‌خصوص تحصیلکرده، کمتر مورد آزارهای فیزیکی و کتک قرار می‌گیرند. این دسته از زنان معمولا بر خشونت‌های روانی و کلامی تأکید داشتند. همچنین پرتاب وسایل منزل توسط شوهر هنگام بروز درگیری و عصبانیت امری به‌نسبت شایع بود.

خانمی ۵۱ ساله، فوق‌دیپلم، بازنشسته آموزش و پرورش و ساکن منطقه ۵ تهران که چندین سال است به خاطر اعتیاد همسرش، طلاق غیابی گرفته می‌گوید: «...من چندبار تقاضای طلاق دادم، اما همیشه تهدید و مقابله می‌کرد. تا وقتی مرد حضور داشته باشد، نمی‌گذارد زن طلاق بگیرد. بعضی‌وقت‌ها چنان می‌زد که تا یک هفته چشمم کبود می‌شد، با خونمردگی سر کار می‌رفتم، جلوی همکارانم خجالت می‌کشیدم. یک‌بار که حالش حسابی خراب بود، بچه‌ها را تهدید کرد که می‌کشد. می‌گفت شماها یکی‌یکی برید تو حموم می‌خواهم بکشمتان، شماها خیانتکارید...»

خانمی ۴۹ ساله، دیپلم، خانه‌دار و ساکن منطقه ۱۱ تهران می‌گوید: «...شوهرم وقتی عصبانی می‌شود، داد می‌زند و وسایل اطرافش را پرتاب می‌کند. از دادزدن‌اش خیلی ناراحت می‌شم. من وسایل خانه را خیلی بادقت و سلیقه می‌چینم. مواظبت می‌کنم، ولی شوهرم اصلا برایش مهم نیست، می‌زند و می‌شکند.»

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که صدمات فیزیکی ناشی از خشونت، عامل مهمی در سنجش جدی‌بودن و تعریف خشونت از دیدگاه زنان هستند. برخلاف برخی از مطالعات، صدمات فیزیکی‌ای که احتمال آسیب‌های فیزیکی بلندمدت را در پی داشته باشند در این مصاحبه‌ها گزارش نشدند.

بسیاری از زنان، خشونت‌های روانی و کلامی را آزاردهنده‌ترین نوع خشونت اعلام کردند. درواقع خشونت روانی و کلامی بیش از خشونت‌های فیزیکی بر روح زنان تأثیر می‌گذارد و لایه‌های عمیق‌تر و حساس‌تر درون آنها را تهدید می‌کند؛ خشونتی که کمتر به چشم می‌آید و به دلایل فرهنگی و قانونی در بسیاری از موارد به رسمیت شناخته نمی‌شود.

خانمی ۳۷ ساله، لیسانس، خانه‌دار و ساکن منطقه ۸ می‌گوید: «به‌نظر من خشونت فقط بدنی نیست، لفظی خیلی آدم را اذیت می‌کند... درگیری روحی هم جزو خشونت محسوب می‌شود. من فکر می‌کنم شاید آدم درگیری بدنی را فراموش کند یا ببخشد، اما آدم با خشونت روحی، مدام در ذهنش درگیری دارد.»

اغلب زنان بیان کردند که می‌توانند بدرفتاری‌های فیزیکی را تحمل کنند اما توهین‌های لفظی شرم‌آور و زیر سوال بردن آبرو و شرفشان، به‌خصوص در مقابل بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده، برای آنان غیرقابل پذیرش است. از دست رفتن وجهه آنان موجب ضربه‌زدن به عزت‌نفس‌شان شده و باعث می‌شود که از نظر روحی و فیزیکی احساس ضعف کنند.

خانمی ۳۲ ساله، دیپلم، شاغل و ساکن منطقه ۱۸ می‌گوید: «خشونت یعنی کتک‌زدن، خرجی ندارد، ترک کردن بچه‌ها، خیلی از مردها بودند که زن را با ۴-۳ تا بچه ول کردند و رفتند... شوهر من توهین می‌کرد به خانواده‌ام، به خودم، هرچی به ذهنش می‌رسید می‌گفت. کتک نمی‌زد ولی همین حرفاش از کتک بدتر بود...»

بدرفتاری‌های روانی به شکل بی‌توجهی کردن به زن، عیاشی و خیانت و همچنین تهدید کردن نیز خود را نشان می‌دادند.

خانمی ۴۷ ساله، دیپلم، شاغل و ساکن تهران می‌گوید: «...آزاردهنده‌ترین چیز نیامدنش به خانه است. وقتی که از بیرون زنگ می‌زند می‌گوید من امشب نمی‌آیم، بیشتر مرا آزار می‌دهد. آن شب تا صبح بیدارم، صبح هم با آن اعصاب باید سر کار بروم، طلاق هم نمی‌دهد، می‌گوید یک روز می‌روم و دیگر نمی‌آیم...»

مجمع عمومی سازمان‌ملل متحد خشونت علیه زنان را «هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان شود» تعریف کرده است که شامل «تهدید به این کارها، اعمال اجبار، یا سلب مستبدانه آزادی (چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی)» می‌شود. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می‌کند که این خشونت ممکن است توسط افرادی از همان جنس، اعضای خانواده و حکومت اعمال شود. سازمان‌ها و کشورهای جهان می‌کوشند با برنامه‌های گوناگون با خشونت علیه زنان مبارزه کنند. در ایران نیز نهادهای مدنی و دولت درصدد کاهش خشونت و مقابله با آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن هستند. اما این مهم نیاز به حرکتی گسترده و فرهنگسازی مناسب دارد.

مصرف

خطرات زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت انسان

مولفه‌هایی برای هویت اقتصاد و مصرف خانواده

با توسعه جوامع و افزایش روزافزون گرایش به مصرف لوازم برقی در خانواده‌ها میزان مصرف برق خانگی نیز افزایش یافته است، طبق آمارها مصرف برق خانگی در ایران ۲,۵ برابر استاندارد جهانی است؛ یعنی در بخش خانگی و تجاری کشور ۳۷درصد از انرژی مصرف می‌شود. اما ما موفق به استفاده صحیح نشده‌ایم! چرا؟ آیا فقط به منافع اقتصادی و مضرات اقتصادی آن چشم دوخته‌ایم؟ در دنیا اما وضعیت چگونه است؟

پژوهشی جدید نشان می‌دهد، مصرف‌کنندگان برق زمانی که در مورد خطرات زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت انسان آگاهی پیدا می‌کنند، بیشتر نسبت به مصرف بی‌رویه انرژی حساس می‌شوند و در مصرف صرفه‌جویی می‌کنند. مگالی دلماز و عمر آی. آسنسیو از موسسه محیط‌زیست و توسعه پایدار دانشگاه یوسی‌ال‌ای آمریکا، پژوهشی انجام داده‌اند که برخلاف انتظار آنها نشان می‌دهد آگاهی‌رسانی در مورد آسیب‌های زیست‌محیطی و سلامت انسان‌ها مشوق اصلی مصرف‌کنندگان برق برای کاهش مصرف است. این پژوهش با عنوان «مشوق‌های غیرمادی و صرفه‌جویی در مصرف انرژی» در مجموعه مقالات آکادمی ملی علوم ایالات متحده آمریکا (PNAS) منتشر خواهد شد. در پژوهش دلماز و آسنسیو، ۱۱۸ مشتری سازمان برق لس‌آنجلس در محدوده‌ای نزدیک دانشگاه UCLA شرکت کردند. شرکت‌کنندگان در این مطالعه به ۲ گروه تقسیم شدند و مصرف انرژی هر خانوار یا مشتری برای ۸ ماه بررسی شد.

هر ۲ گروه از پژوهشگران به صورت منظم پیام‌هایی هفتگی در مورد روند مصرف انرژی و تحلیل کنتورهایشان را دریافت کردند. این پیام‌ها به ایمیل مشتریان فرستاده شد و مشتریان توافق کرده بودند که ایمیل‌ها را بخوانند.

به یک گروه تنها اطلاعات کمی میزان مصرف انرژی از جمله داده‌های میزان مصرف و قیمت مصرف داده شد. به گروه دوم این اطلاعات کمی با اطلاعات کیفی همراه شد؛ از جمله این که چطور این میزان مصرف بر محیط‌زیست انسانی تأثیر می‌گذارد، چگونه سلامت انسان‌ها با این میزان مصرف هر خانوار به خطر می‌افتد، میزان دی‌اکسید کربن وارد شده به هوا با این میزان مصرف چقدر است، چگونه این میزان مصرف، مقدار ذرات معلق در هوا را تغییر می‌دهد.

شرکت‌کنندگان در مطالعه همچنین همگی به وب‌سایتی دسترسی داشتند که اطلاعات کمی میزان مصرف برق در روز یک خانوار، مشتری را برای آنها به صورت نموداری، ترسیم کرده بود. در کمال تعجب پژوهشگران، مشتریانی که اطلاعات کیفی را به همراه اطلاعات کمی دریافت کرده بودند، کمتر برق مصرف کردند. این در حالی است که میزان مصرف مشتریانی که تنها اطلاعات کمی را دریافت کرده بودند، در طول ۸ ماه هیچ تغییری نکرد. به اعتقاد پژوهشگران این پروژه، مصرف‌کنندگان ایده‌ای انتزاعی از مصرف برق دارند و آموزه‌های لازم برای ارتباط‌دهی بین استفاده از برق و اثرات بر محیط‌زیست و سلامت انسان‌ها به آنها هیچ‌وقت ارایه نشده است. زمانی که مفاهیم گریزان و انتزاعی تبدیل به اطلاعات ساده در مورد محیط‌زیست و سلامت انسان‌ها می‌شوند، دیگر برای بسیاری از مصرف‌کنندگان ابهامی باقی نمی‌ماند و کاهش مصرف انرژی تبدیل به مسأله زندگی می‌شود. اطلاعات تاثیرات مصرف برق بر محیط‌زیست و سلامت انسان‌ها عموما در مجلات تخصصی محیط‌زیستی منتشر می‌شود و کمپین‌های آگاهی‌رسانی نیز این اطلاعات را به زبان ساده برای مصرف‌کنندگان ترجمه نمی‌کنند. نتیجه پژوهش دلماز و آسنسیو نشان می‌دهد، زمانی که اطلاعات کمی در مورد رابطه مصرف و محیط‌زیست و سلامت به زبان ساده و غیرانتزاعی به مشتریان داده شد، مصرف گروهی که این اطلاعات را داشت در ۸ ماه، ۸درصد پایین آمد. در مورد خانواده‌هایی که سرپرست کودکان بودند این میزان صرفه‌جویی در انرژی بسیار بیشتر بود. در گروهی که اطلاعات کمی دریافت کردند، خانواده‌هایی که کودک داشتند یا سرپرست کودکان بودند، پس از آگاهی یافتن از خطرات محیط‌زیستی، مصرف ماهانه خود را ۱۹درصد پایین آوردند. با توجه به این که هم‌اکنون بیش از ۱۸ میلیون خانوار شهری و روستایی در کشور زندگی می‌کنند، با پیشرفتی که در تولید و عرضه محصولات برقی رخ داده به دنبال آن تحول فرهنگی نیز در خانواده‌ها ایجاد شده به طوری که در بسیاری از منازل ایرانی به ویژه خانوارهای شهری بیش از ۲۰ نوع وسیله برقی وجود دارد. خوب است که نکاتی در مورد مضرات و اثرات زیست‌محیطی استفاده از برق بر همگان گوشزد شود.

۴ عکس نگاری مشارکتی

شما خواننده گرامی می‌توانید بر اساس عکس چاپ شده در این بخش و بر مبنای اطلاعات مندرج روی عکس، هرگونه توضیح، ترجمه و خاطره‌ای را برای ما ارسال کنید. ماه دیگر در همین روز و با همین شماره، این عکس مجددا منتشر و مطالب ارسالی شما به همراه آن چاپ خواهد شد. ایمیل: khanevadeh.shahrvand@gmail.com

۳ سال از آخرین مورد گزارش فلج اطفال در هند گذشت.

نگاه ویژه

لطیفه‌گویان دیگران را تحقیر می‌کنند یا از خود می‌ترسند؟

کمتر نوشته‌ای را خوانده‌اید که به تحلیل درست و منطقی از آنچه درخصوص لطیفه‌گویی می‌دانید، پرداخته باشد. همیشه از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته شده است. اما وجود شبکه‌های اجتماعی و هجوم گاه و بیگاه کاربران به یک سوژه گاه سبب شده است که نقد و بررسی‌های جدی‌تری در دستور کار جامعه‌شناسان قرار گیرد.

جان موریل، نوشته‌ای دارد تحت عنوان تأملاتی اخلاقی در باب لطیفه‌های قومی و جنسیتی که در آن به نقد و تحلیل متداول‌ترین شکل لطیفه‌های قومیتی، می‌پردازد. اخیرا این مقاله توسط اعضای شبکه‌های اجتماعی ترجمه و در دسترس عموم قرار گرفته است. او می‌گوید، اولین لطیفه‌ها با داستانی آغاز می‌شود که در آن یک یا چند تن از اعضای یک گروه قومیتی چیزی می‌گویند یا کاری می‌کنند که نشان از حماقت، تنبلی، بی‌بندوباری یا یک ضعف دیگر است. اغلب فلاسفه فرض گرفته‌اند که چنین لطیفه‌هایی فقط برای ابراز خصومت نسبت به گروه «هدف» است.

مایکل فیلیپس نیز مقاله «کارهای نژادپرستانه و طنز نژادپرستانه» خود را چنین شروع می‌کند: «لطیفه‌های نژادپرستانه اغلب خنده‌دار هستند و بخشی از این امر به نژادپرستی آنها منوط است. برای نمونه بسیاری از لطیفه‌های لهستانی ممکن است به سادگی تبدیل به لطیفه‌هایی مربوط به احمق‌ها شوند ولی وقتی این گونه روایت شوند به هیچ‌وجه خنده‌دار نیستند.»

کریستی دیویس که انسان‌شناس است نیز با مطالعه هزاران لطیفه از سراسر دنیا، کشف کرد که همان لطیفه‌های «احمق» را که در ایالات متحده درباره لهستانی‌ها می‌گویند، در فرانسه درباره بلژیکی‌ها، در هندوستان درباره سیک‌ها و در استرالیا درباره تاسمانیایی‌ها می‌گویند.

کریستی دیویس با مطالعه هزاران لطیفه از سراسر دنیا، کشف کرد که همان لطیفه‌های «احمق» را که در ایالات متحده درباره لهستانی‌ها می‌گویند، در فرانسه درباره بلژیکی‌ها، در هندوستان درباره سیک‌ها و در استرالیا درباره تاسمانیایی‌ها می‌گویند

به همین سان، لطیفه‌هایی که بزدلی و دیگر رذیلت‌ها را به گروه‌های قومیتی نسبت می‌دهند را در ده‌ها کشور یافته‌اند. دیویس نشان می‌دهد همه جا الگوی اجتماعی یکسان است. مردم لطیفه‌های قومیتی را نه درباره گروه‌هایی که از آنها متنفرند بلکه درباره گروهی که با آنها آشنایی دارند، شبیه خودشان هستند و در حاشیه فرهنگ غالب زندگی می‌کنند تعریف می‌کنند.

لطیفه‌گویان معمولا باور ندارند که شخصیت‌سازی‌هایی که در لطیفه‌ها دارند، حقیقی است. باور نمی‌شود که عموم لهستانی‌ها احمق هستند و ایتالیایی‌ها بزدل هستند. دیویس می‌گوید، آنچه لطیفه‌گویان به آن می‌خندند، نسخه اندک متفاوتی از خودشان است و خنده‌شان معمولا خصومت‌بار و بد اندیشانه نیست. وقتی گروهی از دیگری متنفر است، احساسات‌اش را به شکل‌های مستقیم‌تر و آسیب‌زننده‌تر از لطیفه‌گویی ابراز می‌کنند.

به گفته دیویس، لطیفه‌ها درباره «احمق‌ها» در ۲ قرن اخیر در پاسخ به اضطراب مردم درباره به‌روزبودن دانش و مهارت‌شان به‌خصوص در محیط کار، محبوبیت یافته‌اند. روزهای اوج لطیفه‌های لهستانی در ایالات متحده در چند دهه پیش، زمانی نبود که آمریکایی‌ها نسبت به لهستانی حس کینه یا تبعیض داشتند (لهستانی‌ها تا آن زمان به خوبی در فرهنگ آمریکایی ادغام شده بودند) بلکه زمانی بود که آمریکایی‌ها از رشد علمی در ایالات متحده در شگفت بودند. لطیفه فضانوردی لهستانی که اعلام کرد تصمیم دارد با موشک‌اش به خورشید برود را در نظر بگیرید. وقتی از او پرسیدند که چطور گرمای خورشید را تحمل خواهد کرد، گفت: «نگران نباشید، شب می‌روم». بنا به گفته دیویس، این لطیفه نمایانگر تحقیر نادانی لهستانی‌ها توسط آمریکایی‌ها نیست بلکه بیانگر ترس آمریکایی‌ها درباره نادانی علمی و فنی خودشان است.

فلاسفه تنها کسانی نیستند که با «نژادپرستانه» خواندن لطیفه‌ها در قضاوت عجله می‌کنند. در سال ۲۰۰۲ میلادی نماینده پارلمان بریتانیا ان وینترتون به دلیل گفتن این لطیفه در یک مهمانی شام مجبور به استعفا شد: یک انگلیسی، کوبایی، ژاپنی و یک پاکستانی سوار قطار بودند. کوبایی با گفتن این که تو کشور من ۱۰ تایش را یک پنی می‌فروشند، یک سیگار برگ را از پنجره بیرون انداخت. ژاپنی یک دوربین نیکون را با گفتن این که در کشور من اینها ۱۰ تایش یک پنی قیمت دارد، بیرون انداخت. بعد انگلیسی پاکستانی را از پنجره بیرون پرت کرد.

خنده‌گاه (punch line) این لطیفه القا می‌کند که انگلیسی قصد داشته بگوید، پاکستانی‌ها در کشور من ۱۰ تایشان یک پنی می‌ارزند. آیا این خنده‌گاه توهین به پاکستانی‌هاست؟ اگر هست، چه ویژگی منفی‌ای را به ایشان نسبت می‌دهد؟ پذیرفتنی‌تر است بگوییم نکته لطیفه این است که انگلیسی‌ها نژادپرستاند و با مردم پاکستان و دیگر مستعمره‌های سابق‌شان رفتاری غیرمنصفانه دارند. پاکستانی این لطیفه هیچ کاری نمی‌کند و حتی توصیفی هم از او به دست داده نمی‌شود. انگلیسی است که کاری انجام می‌دهد، آن هم به قتل رساندن پاکستانی. وقتی هدف از این لطیفه نشان دادن نژادپرستی انگلیسی‌ها باشد، البته که این لطیفه خصومت و تبعیضی علیه پاکستانی‌ها در بر ندارد. شاید توافق بر سر تفسیری درست از این لطیفه، یا هر لطیفه دیگری ممکن نباشد. افراد متفاوت لطیفه‌ای یکسان را به اشکال مختلفی بیان می‌کنند و به دلایلی متفاوت شادمان می‌شوند. نژادپرستی که از پاکستانی‌ها متنفر است ممکن است از این لطیفه لذت ببرد چرا که در آن یک پاکستانی به قتل می‌رسد. ممکن است فرد دیگری از این شیوه هوشمندانه که ریتم روایت در خنده‌گاه (با پرتاب کردن به بیرون از پنجره) با نتیجه‌ای شوکه‌کننده حفظ شده است به خنده بیفتد. شخص سومی، مثلا پاکستانی، ممکن است به بی‌خردی انگلیسی در برداشت‌اش از فرصت دور ریختن چیزهای فراوان و دم‌دستی در قربانی کردن پاکستانی بخندد. با در نظر گرفتن همه مباحث حول معنا و عدم قطعیت، فلاسفه باید به‌طور ویژه به راه‌های متفاوتی که لطیفه‌ها قابل تفسیرند، حساسیت نشان دهند؛ ولی اغلب مقاله‌های مجلات فلسفی با ارایه یک تفسیر از لطیفه به‌عنوان تنها تفسیر مورد قبول، با اطمینان به ما می‌گویند که معنای آن تفسیر چیست.

مقاله جان موریل به مسائل حاشیه‌ای دیگری درخصوص لطیفه نیز می‌پردازد، اگر راغب به خواندن آن شده‌اید می‌توانید با یک سرچ اینترنتی به آن دست پیدا کنید. شاید اینطوری نیز نشان دهید که حداقل ما مردم تنبلی نیستیم و جلوی هرگونه لطیفه‌ای از این دست را مسدود کنید!